بخش اول: تفکیک پدیده‌های پایه‌محور از اشراق‌محور

اگر بخواهم خلاصه بخش اول را عرض کنم که تشخیص پایه‌محور از اشراق‌محور بود، بحمدالله ما در زمانی هستیم که برای بچه و بزرگ مثال‌هایی در دسترس همه ما است، این مثال‌ها فوری راه را کوتاه می‌کند و سریع ما را به مقصود می‌رساند. چرا؟ چون از صغیر و کبیر با این مثال‌ها آشنا هستند و همه، آن‌ها را دیده‌اند. این مثال‌ها بحث را خیلی روشن می‌کند. پایه‌محور، اشراق‌محور؛ اصل مطلب این است که انسان واقعاً یک بخشی دارد که مربوط به عالم دیگر است و برای اینجا و برای بدن نیست؛ واقعاً آنجا است، اما آن که در یک فضای حجاب است، چطور تشخیص بدهد که آن پدیده‌ای که از عالم دیگر است و ارتباط من با آن عالم دیگر است، دارد در اینجا ظهور می‌کند؟ شما هر چه بگویید، آتئیست‌ها و فیزیکالیست‌هایی که الآن مشغول هستند، می‌گویند هر چه بگویید ما برای تو توضیح می‌دهیم که به همین مغز و اعصاب برمی‌گردد. یک کار خیلی عالیای است که به بشر نشان بدهیم - نه استدلال کردن؛ مسیر نشاندادن، نه مسیر اثبات کردن - و آنطور که گمان من است، وسائلش را داریم و الآن پیشرفت عمومی علم بشر در حدی است که ابزارش فراهم است تا نشان بدهیم - نه برای اینکه اثبات کنیم و استدلال کنیم - که ما یک بخشی داریم که واقعاً با آن دمساز هستیم و بیرون از این عالم است و در بدن و این امر فیزیکی و انسوتی ما خلاصه نمی‌شود که به این، اشراق‌محور گفتیم. یعنی پدیده‌هایی در انسان است که آبشخورش بیرون است. پدیده‌هایی هم برای همین پایه‌ای است که خداوند متعال برای ما فراهم کرده است. این خلقت بدن، شوخی نیست. خداوند در اینجا یک سکویی فراهم کرده که روح ما آرام به این سکو تکیه زده و نشسته. نمی‌دانیم در لحظه به لحظه این بدن ما، چه خبر است که الآن نفس به اینجا آمده و ظهورات می‌کند. خود این پایه، کم چیزی نیست. در جلسات متعددی راجع به این پایه صحبت کردیم؛ از روایات و غیر آن.

خب مثال‌های آن که عرض می‌کردم خیلی ساده، همه این مثال‌ها را می‌فهمند. چیزهایی که الآن همه دیده‌اند، رادیو و ضبط صوت است. اگر من یک کلمه بگویم، از بچه و بزرگ، همه فوری عرض من را تصدیق می‌کنند. می‌گویم دو دستگاه جلوی کسی می‌آید، یکی ضبط صوت است و دیگری رادیو است. اگر کسی این دو دستگاه را درست بررسی و تحلیل کند، به دو نتیجه متفاوت می‌رسد. اگر ضبط را به‌خوبی تحلیل کند، می‌گوید این صدایی که از این ضبط بیرون می‌آید، از بیرون به آن القاء نمی‌شود، بلکه یک چیزی در خود همین است. حال اینکه ابتدا به چه صورت آمده، کار نداریم، ولی از خودش است. این نوار و این فایل برای خودش است. اما اگر رادیو را درست تحلیل کند و دستگاه را به‌خوبی بفهمد می‌گوید این رادیویی که الآن حرف می‌زند این حرف در آن نیست و دیگری از بیرون حرف می‌زند. گمان نمی‌کنم احدی این عرض من را تکذیب کند. فقط باید درست بشناسیم. اگر ضبط را درست بشناسد، می‌گوید کسی الآن بیرون حرف نمی‌زند که این ضبط آن را پس بدهد. رادیو را که درست تحلیل می‌کند، می‌گوید الآن کسی بیرون حرف می‌زند که این رادیو پخش می‌کند. به این خاطر که دو دستگاه را درست تحلیل کرد و خوب شناخت. با شناخت

درست، به یک نتیجه خوب و عالی رسید.

خب همین علوم شناختی‌ای که امروز هست، برای اینکه درست تحلیل کنند، هنوز خیلی کار دارند. این بدنی که خداوند آفریده، به جای میرسند که این بدن ما یک ضبط صوت است یا این بدن ما یک رادیو است؟ اگر درست تحلیل شود، خیلی مهم است. مفصل هم مشغول هستند.

من پارسال عرض کردم که نتیجه نهائی، مثالی است که امروزه داریم و از این ضبط هم خیلی بهتر و کارآتر است و مطلب را هم به‌خوبی میرساند. مثال موبایل‌های هوشمندی است که امروزه هست. ببینید چقدر بحث در اینها ظریف می‌شود. رادیو را بررسی کرد و رسید، ضبط را هم بررسی کرد و رسید. حالا در مرحله سوم، با موبایل‌های امروزی مواجه می‌شود و می‌خواهد ببیند این صدایی که از این درمی‌آید، از بیرون است یا از خودش است. اگر درست تحلیل کند، به چه چیزی می‌رسد؟ به یک صفر و یک نمی‌رسد و به این نمی‌رسد که این صدایی که از این بیرون می‌آید، از بیرون است یا از اندرون است. می‌گوید ای وای! چقدر شئونات دارد! آیا آلآن تلفن است؟ آیا ارتباط تصویری و صوتی است؟ آیا یک فایلی است که من ذخیره کرده‌ام و در اینجا پخش می‌شود؟ آیا آلآن این، سیمکارت دارد یا ندارد؟ جایگاهش کجا است؟ اگر این را درست بشناسد، می‌بیند مطلب خیلی غامض است. پدیده‌هایی که از این موبایل هوشمند ظهور می‌کند، یکجور نیست که شما بگویید مثل ضبط صوت است که از خودش درمی‌آید یا نه؛ باید نگاه کنیم.

خب کسی که واقعاً به این آشنا نیست، فقط می‌بیند یک صدایی از آن درمی‌آید. اصلاً سیمکارت را از حافظه و ... تمیزی نمی‌دهد. او این تفاوت را چطور می‌تواند بفهمد؟! واقعاً نمی‌تواند. فقط می‌بیند که یک دستگاهی است که از آن صدا می‌آید. برای اینکه تمیزی دهد که آیا آلآن کسی بیرون حرف می‌زند و صدایش از این موبایل می‌آید یا اینکه قبلاً چیزی گفته و در این ذخیره است و دارد بازپخش می‌شود، باید معیار پیدا کند. برای اینکه معیار پیدا کند، باید چقدر اطلاعات قبلی داشته باشد. ساده‌ترینش این است که سیمکارت و اینترنت و حافظه و ... را بداند. اگر بداند، فوری می‌فهمد که این پدیده‌ای که آلآن به گوش و چشمش می‌رسد مربوط به کجا است.

این بخش اول مباحثه ما بود که این انسانی که خداوند متعال بعد از اینکه مراحل خلقتش را

فرمود: «فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»[1]؛ همان چیزی که آخوند برای جسمانیت الحدوث از آن استفاده می‌کند و «أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» که «أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» هم دارد و فقط صرف بدن نیست، بلکه «أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ». این یک چیز خیلی مهمی انسان است. آلآن انسانی که در اینجا حرف می‌زند، نمی‌داند. ما معیارهایی داریم که نشان دهیم این الف و ب و ج، برای این «خلقاً آخر» است و برای پایه و بدن نیست و معیارهایی داریم که نشان دهیم این رفتارها در بستر پایه و برای پایه است یا پایه همانگ با آن اشراق است.

ما این معیارها را داریم؛ ما در بخش اول به دنبال این هستیم و آنها را رها نمی‌کنیم. یعنی محور کار ما است و صبغه حوزی دارد. باید اینها را پررنگ کنیم و برای کل بشر نشان دهیم تا همه فوری تأیید کنند که این کارهای بشر برای پایه نیست و اصلاً از پایه نمی‌آید.

جلوترها عرض کردم؛ پدر روانشناسی تحلیلی - دکتر یونگ - کتابی دارد به نام «انسان و سمبول‌هایش» که بعضی از مقالاتش برای خودش است. من سنم کم بود که این کتاب چاپ شد و شاید دهه پنجاه بود. ولی اندازه‌ای که بعدها نگاه کردم این در خاطرم مانده که ایشان یک چیزی می‌گفت به نام ناخودآگاه بشر. بعد برای ناخودآگاه شروع به مثال زدن می‌کرد. با همین ذهن قاصر من طلبه وقتی این مثال‌ها را می‌دیدم می‌گفتم اینها با هم فرق دارد. رفتارها و پدیده‌هایی که در بشر ظهور کرده، یک کلمه روی آن می‌گذارند و خودشان را راحت می‌کنند؛ ضمیر ناخودآگاه. تمام شد! چرا شما می‌خواهید با یک عنوان همه اینها را تحلیل کنید و تمامش کنید؟! نمی‌توان تمامش کرد. آلآن هم همینطور است و ما می‌خواهیم چیزهایی که در انسان هست را جدا کنیم و دسته‌بندی کنیم.

الآن کسانی که در کما میروند، حالات و کارهایی از ایشان نقل میشود؛ اینها را دستهبندی کنید. تمام جریاناتی که اینها نقل میکنند پنج-شش بخش میشود. از تمثالات، از توهمات، از چیزهای جور و واجور، تا آنهایی که نه ریختش توهم است و نه تمثل است و نزد منصفین بهوضوح اثبات میکند که این چیزی که از کسی که در کما بوده، ظهور کرده، ممکن نیست از این دماغ و از این بدن مادی تراوش کند. ببینید این یک راهش است. البته راههای علمی آن را عرض کردم؛ مثل عدد پی. راههای علمیای هم دارد که به کل بشر قشنگ نشان داده شود که ما انسانها موطنی داریم که بیرون از این عالم خاک و ماده است. بلکه حتی برعکس است و اصالت بر موارای ماده است و ماده، نمود و بروزی از اینها است.

خب وقتی اینطور باشد، در چیزهایی که از انسان صحبت میکند، دیگر مشکلی ندارد. حضرت چه فرمودند؟ آن جمله بسیار عالی که باعث خجالت برای من است؛ حضرت فرمودند: «صَحِبُوا الدُّنْیَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَی»[2]؛ انسان این است. انسان این نیست که یک خاک متحرک باشد؛ طنینی باشد که «فَتَنْفُخُ فِیهَا فَتَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِی»[3]؛ طیری به اذن رب باشد، اما انسان هم همینطور طیری باشد که هیچ «أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَی» نباشد. اینجور نیست. اصل انسان این است و لذا تمیزی اینها برای عصر ما خیلی مهم است که محکهایی داشته باشیم این ارواحی که معلق بالمحل الاعلی است، با ابدانی که در اینجا «یتقلب بین اظهر الناس» است، تفاوتش معلوم باشد که تفاوت اینجا با آنجا چیست.

آیه شریفه اول میفرماید: «إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِکَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»[4]. خب کسی مثل من کور باطن باشد، میگوید «تتنزل» یعنی بعد از اینکه مُرد، اما تا وقتی زنده است که خبری نیست. برای اینکه آیه شریفه بگوید از این حرفها نزن، دنبالهاش میفرماید: «نَحْنُ أَوْلِیَاؤُکُمْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَفِی الْآخِرَةِ»[5]. «فی الحیاة الدنیا» به چه معنا است؟ یعنی بعد از اینکه مرده، حالا تتنزل و بعد میگویند «نَحْنُ أَوْلِیَاؤُکُمْ فِی الدُّنْیَا»؟! با آیه بعدی معلوم است که میگوید «إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِکَةُ» در همینجا و در این حیات دنیا این دستگاه برای مؤمنین به پا میشود. این ارتباطاتی است که انسانها با عوالم دیگر دارند.

---

[1] المؤمنون ۱۴

[2] نهج البلاغه نویسنده : صبحي صالح جلد : 1 صفحه : ۴۹۷

[3] المائده ۱۱۰

[4] فصلت ۳۰

[5] فصلت ۳۱

بازبینی #3
ایجاد شده 17 آوریل 2025 14:44:58 توسط ... .
به روزرسانی شده 17 آوریل 2025 15:26:46 توسط ... .